



Economic Interdependence between China and the United States: Supply Chain (2002-2023)

Mahdi Cheraghbeiki Zare¹
Hamed Bakhsheshi Berentin²
Hamid Salehi³

Abstract

China and the United States, the two economic superpowers accounting for nearly 43% of the global economy, are engaged in a mutually interdependent economic relationship, despite their distinct levels of development and positions within the global supply chain. This interconnectedness has fostered numerous opportunities for the international economy and contributed to the dynamism of the global market. Employing the theory of comparative advantage, this paper examines the nature of this relationship and the positioning of each country within the supply chain. Findings indicate that the mutual economic dependence between these two nations has been shaped by their comparative advantages and has intensified over the past two decades, driven by China's rapid economic growth and increased joint ventures. China is primarily positioned at the beginning of the supply chain, focusing on the production of consumer goods and industrial products, while the United States has solidified its place at the end of the chain, emphasizing design, research and development, and advanced technologies.

Keywords: Economic interdependence, supply chain, China, United States, comparative advantage, sustainable economic growth, development.

¹ Chinese Language Graduate Student, Isfahan University, Isfahan, Iran

Mahdi.ch7878@gmail.com

² Master's Student at ATU of European Studies, Tehran, Iran

Mlmh2971@gmail.com

³ Associate Professor of Political Science, Allameh Tabatabai University

Hsalehi184@yahoo.com



وابستگی متقابل اقتصادی چین و ایالات متحده: زنجیره تأمین (۲۰۲۳-۲۰۰۲)

مهدي چراغبيكي زارع^۱ - حامد بخششي برنطين^۲ - حميد صالحی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۰

چکیده

چین و آمریکا، دو قدرت اقتصادی برتر که نزدیک به ۴۳ درصد اقتصاد جهانی را تشکیل می‌دهند، با سطح توسعه و جایگاه متفاوتی در زنجیره تأمین جهانی، در یک رابطه متقابل اقتصادی قرار دارند. این ارتباط فرصت‌های زیادی برای اقتصاد بین‌الملل ایجاد کرده و به پویایی اقتصاد جهانی کمک کرده است. این مقاله با استفاده از نظریه مزیت نسبی، به بررسی این روابط و جایگاه این دو کشور در زنجیره تأمین می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که وابستگی اقتصادی متقابل این دو کشور به دلیل تفاوت در مزایای نسبی آن‌ها شکل گرفته و طی دو دهه اخیر، با رشد اقتصادی سریع چین و افزایش سرمایه‌گذاری‌های مشترک، بیش از پیش تقویت شده است. چین در ابتدای زنجیره تأمین، بر تولید محصولات مصرفی و صنعتی متمرکز است، در حالی که آمریکا جایگاه خود را در انتهای زنجیره، با تأکید بر طراحی، تحقیق و توسعه، و فناوری‌های پیشرفته تثبیت کرده است.

واژگان کلیدی: وابستگی متقابل اقتصادی، زنجیره تأمین، چین، ایالات متحده، مزیت نسبی، رشد اقتصادی پایدار، توسعه.

^۱ کارشناس زبان چینی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

Mahdi.ch7878@gmail.com

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای - مطالعات اروپا، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

^۳ دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

مقدمه

در سال‌های اخیر، روابط اقتصادی چین و ایالات متحده به عنوان دو قدرت برتر اقتصادی، کانون توجه جهانی بوده است. این روابط چنان در هم تنیده شده که از آن به عنوان وابستگی متقابل اقتصادی یاد می‌شود. گزارش‌های رسمی هر دو کشور، از جمله وزارت بازرگانی چین، به وضوح به این وابستگی اشاره کرده‌اند. مقامات آمریکایی نیز بارها هشدار داده‌اند که چین کنترل زنجیره تأمین وسیع ایالات متحده را در دست دارد و با وجود تحریم‌های سخت‌گیرانه، شرکت‌های آمریکایی نتوانسته‌اند به طور کامل چین را کنار بگذارند. این وابستگی حتی در زمینه فلزات استراتژیک و تجهیزات وزارت دفاع آمریکا نیز مشهود است. درک روابط اقتصادی این دو قدرت بزرگ و زوایای مختلف آن، به ویژه زنجیره تأمین، اهمیت بالایی دارد. اقتصاد چین و آمریکا حدود ۴۳ درصد از اقتصاد جهانی را تشکیل می‌دهد. سایر کشورها می‌توانند با بهره‌گیری از فرصت‌های ناشی از این روابط، گام‌های مهمی در توسعه اقتصادی و کسب مزیت نسبی خود بردارند.

مقاله حاضر قصد دارد با تجزیه و تحلیل موارد عینی، کیفیت وابستگی متقابل اقتصادی چین و ایالات متحده را با محوریت زنجیره تأمین بررسی کرده و علت‌های شکل‌گیری این زنجیره را تحلیل کند. اگر فهم دقیقی از مناسبات اقتصادی این دو قدرت بزرگ حاصل نشود، کشورها نمی‌توانند به درستی از فرصت‌های ایجاد شده در روابط اقتصادی بهره‌برداری کنند. همچنین، نخبگان سیاسی و امنیتی نیز به درک مناسبی از روابط این دو قدرت در حوزه امنیت نخواهند رسید. سؤال اصلی این پژوهش: چگونه وابستگی متقابل اقتصادی میان چین و آمریکا در زنجیره تأمین جهانی طی سال‌های ۲۰۲۳-۲۰۰۲ شکل گرفته و چه عواملی آن را تقویت کرده است؟ سؤالات دیگری که در صدد پاسخگویی به آن است این است که جایگاه دو کشور چین و آمریکا در زنجیره تأمین چگونه است؟ فرضیه اصلی وابستگی متقابل اقتصادی چین و آمریکا در زنجیره تأمین جهانی ناشی از مزایای نسبی متفاوت آن‌ها در تولیدات صنعتی و خدمات پیشرفته است که طی دو دهه اخیر به دلیل توسعه سریع اقتصادی چین و رشد سرمایه‌گذاری متقابل تقویت شده است. در خصوص سؤال دوم نیز فرضیه فرعی

این است که دو کشور هر یک با تمرکز بر مزیت نسبی خود جایگاه متفاوتی را در زنجیره تأمین کسب کرده‌اند. چین با بهره‌مندی از نیروی کار ارزان و زیرساخت‌های تولیدی مناسب، بر تولید و فروش محصولات عمدتاً مصرفی و صنعتی و همچنین لوازم خانگی در ابتدای زنجیره تأمین تمرکز دارد، در حالی که ایالات متحده با تمرکز بر طراحی محصول نهایی، تحقیق و توسعه و فناوری پیشرفته، در انتهای زنجیره تأمین قرار دارد. این مقاله با پذیرش فرضیه‌های علمی تجربی و رجوع به اسناد، گزارش‌های رسمی و مقالات معتبر، روند شکل‌گیری و تکامل زنجیره تأمین میان چین و ایالات متحده را در بازه زمانی ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۳ مورد مطالعه قرار می‌دهد. راهبرد پژوهش توصیفی به روش کمی بوده است. در این مطالعه برخی از اعداد برای ساده‌سازی گزارش گرد شده‌اند.

چارچوب نظری

پژوهش حاضر قصد دارد وابستگی متقابل چین و ایالات متحده آمریکا را بر محوریت زنجیره تأمین آن دو بر اساس چارچوب نظری اصل مزیت نسبی تبیین نماید (Siddiqui, 2019). مزیت نسبی ریکاردو تحت نظریه لیبرالیسم اقتصادی قرار می‌گیرد. لیبرالیسم اقتصادی بر اصل تجارت آزاد، کاهش موانع تجاری و ایجاد شرایطی برای بهره‌برداری از مزایای نسبی کشورها تأکید دارد. این نظریه به ترویج تبادل کالاها و خدمات بین کشورها می‌پردازد و بر این باور است که این تجارت می‌تواند به بهبود کارایی و رشد اقتصادی منجر شود. در کل، نظریه مزیت نسبی به‌عنوان یکی از ارکان تفکر لیبرالیستی در اقتصاد بین‌الملل شناخته می‌شود و بر اهمیت همکاری و تعامل اقتصادی میان کشورها تأکید دارد. اصل مزیت نسبی نیز به اقتصاددان معروف ریکاردو برمی‌گردد که برای حمایت از تجارت آزاد و همچنین دست‌نمائی بازار استدلال کرد و معتقد بود در صورت حذف رویکرد حمایت‌گرایی محصولات با هزینه‌های پایین‌تری تولید خواهد شد. این اصل را نیز می‌توان با مثال ساده‌ای نیز روشن ساخت. فرض کنید بهترین وکیل شهر نیز بهترین تاپیست است و همچنین منشی‌ای دارد که از توانایی تاپ خوبی برخوردار است. وکیل در هر دو فعالیت حقوقی و تنظیم لوایح و همچنین تاپ کردن از مزیت مطلق برخوردار است. اما اگر همین وکیل تاپ کردن را به

منشی بسپارد و خود بر فعالیت‌های حقوقی بیشتری و منشی نیز بر کار تایپ کردن متمرکز باشند هر دو می‌توانند سود بیشتری را حاصل کند و کارایی خود را افزایش دهند؛ به عبارتی مهارت حقوقی مزیت نسبی و کیل و مهارت تایپ مزیت نسبی منشی است. این دقیقاً منطقی است که می‌تواند وابستگی اقتصادی چین و ایالات متحده را تبیین نماید. چین با داشتن مزیت نسبی در واردات مواد اولیه و فراوری محصول و ایالات متحده با داشتن مزیت نسبی در طراحی محصول، تحقیق و توسعه و فناوری پیشرفته توانسته‌اند زنجیره‌ای از تعاملات اقتصادی را شکل دهند که منجر به کاهش هزینه‌ها و افزایش بهره‌وری شوند (ساموئلسن و نوردهاوس، ۱۳۸۸: ۱۴۴۹-۱۴۵۲).

باید گفت نظریه مزیت نسبی، که توسط دیوید ریکاردو در اوایل قرن نوزدهم معرفی شد، یکی از اصول بنیادین اقتصاد بین‌الملل است. این نظریه بیان می‌کند که حتی اگر یک کشور در تولید تمامی کالاها کارآمدتر باشد، باز هم می‌تواند از تجارت با کشور دیگر بهره‌مند شود، به شرطی که هر کشور بر تولید کالاهایی تمرکز کند که در آنها مزیت نسبی دارد. مزیت نسبی به معنای تخصص کشورها در تولید کالاهایی است که نسبت به دیگر کالاها در آنها کارآمدتر عمل می‌کنند. این رویکرد به کشورها اجازه می‌دهد تا در تولید یک یا چند کالا به‌طور مؤثرتر عمل کنند و از این طریق مزایای اقتصادی بیشتری را به دست آورند. تجارت و تخصص‌گرایی از مفاهیم کلیدی این نظریه هستند. با تمرکز بر تولید کالاهایی که مزیت نسبی دارند و انجام تجارت با سایر کشورها، می‌توان به افزایش کارایی و بهبود سطح زندگی دست یافت. نظریه مزیت نسبی به وضوح توضیح می‌دهد که چرا کشورها به تجارت بین‌المللی روی می‌آورند و چگونه این تجارت می‌تواند به بهبود اقتصاد ملی و جهانی منجر شود. این نظریه به درک روابط تجاری بین کشورها و تأثیر زنجیره‌های تأمین جهانی کمک می‌کند و در تحلیل وابستگی متقابل چین و ایالات متحده نیز کاربرد دارد.

به‌عنوان مثال چین بزرگ‌ترین تولیدکننده لوازم خانگی کوچک در جهان است (بیش از ۸۰ درصد از ظرفیت جهانی). ارزش صادرات آن در سال ۲۰۱۶ تقریباً ۳۴ میلیارد دلار بوده است (۴۵ درصد از کل صادرات جهانی)؛ قیمت صادرات آن نیز یک‌چهارم قیمت

خرده‌فروشی در بازارهای نهایی و یا حتی کمتر بوده است و این مزیت نسبی چین است که آن را در پایین زنجیره تأمین قرار داده است (MOFCOM, 2017). ریکاردو نیز استدلال می‌کند در صورت تجارت آزاد و کنار گذاشتن تعرفه‌ها به دلیل کم شدن هزینه‌ها جریان مبادله کالا تسریع و افزایش خواهد یافت و کشورها نیز تولید خود را به سوی حوزه‌های مزیت نسبی خود سوق می‌دهند (سامونلسن و نوردهاوس، ۱۳۸۸: ۱۴۴۹-۱۴۵۲).

پیشینه پژوهش

گزارش وزارت بازرگانی چین که در می ۲۰۱۷ منتشر شد را می‌توان یک گزارش کامل از روابط اقتصادی و تجاری چین و ایالات متحده آمریکا دانست که به تاریخچه شکل‌گیری این روابط، ماهیت، مزایا و موانع پیش روی آن پرداخته است. این گزارش روابط اقتصادی دو کشور را ناشی از تکامل طبیعی و اقتصاد آن‌ها را مکمل یکدیگر می‌داند. آن‌ها دارای مزایای رقابتی منحصر به فرد خود هستند که موجب شده با بهره‌برداری از آن‌ها به عنوان شرکای اقتصادی پایدار به رشد اقتصاد جهانی کمک کنند.

در گزارش دیگری که در سال ۲۰۲۳ توسط سرویس تحقیقات کنگره (CRS) منتشر شد، به سرمایه‌گذاری و تجارت بین دو کشور پرداخته شد. در این گزارش نیز به بررسی برخی از شاخص‌های تجاری بین دو کشور مانند میزان واردات و صادرات، میزان سرمایه‌گذاری‌های طرفین در کشور مقابل و همچنین چالش‌های این روابط پرداخته است. یافته اصلی این پژوهش این است که روابط اقتصادی دو کشور با چالش‌هایی مواجه است که این روابط را تحت تأثیر قرار می‌دهد مانند موانع تجاری و قوانین محدودکننده از سوی دولت چین و یا برخی سیاست‌های صنعتی چین که موجب نگرانی‌های تجاری و کاهش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ایالات متحده شده است.

منابع دیگر بیشتر به FDI دو کشور در کشور مقابل پرداخته‌اند مانند گزارش وزارت بازرگانی چین در سال ۲۰۲۳ یا گزارش منتشرشده از سوی کمیته ملی روابط ایالات متحده و چین و گروه رودیم با همکاری سایر مؤسسات تحت عنوان جادهٔ دوطرفه سرمایه‌گذاری مستقیم ۲۵ ساله چین و ایالات متحده که FDI هر یک از کشورها را در دیگری بررسی

می‌کند. این گزارش‌ها نیز پس از بررسی این موضوع پیشنهادهایی را برای حل موانع پیش روی سرمایه‌گذاری مانند تمرکز بر بحث‌های چندجانبه در کنار بحث‌های دوجانبه ارائه می‌دهد.

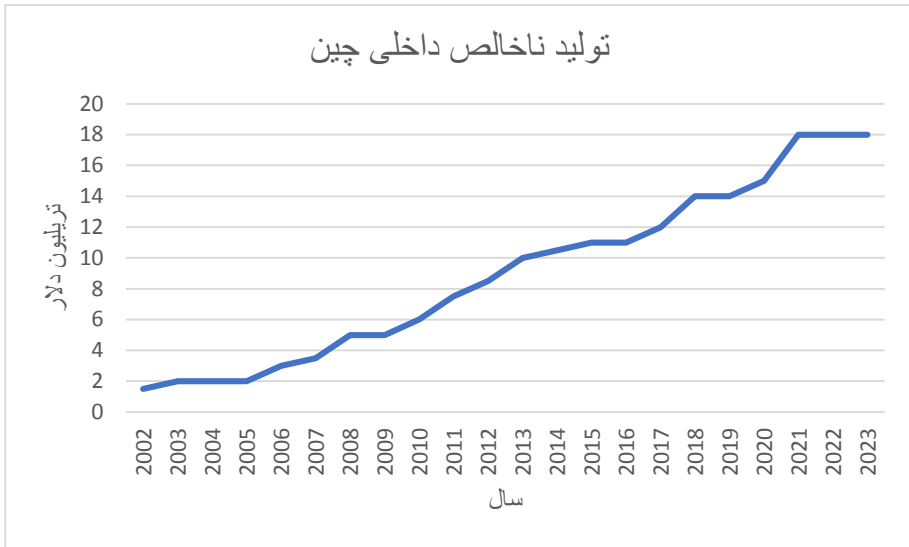
مقاله‌ای دیگر از زانگ یون یان و جو شیو جون تحت عنوان تضمین وابستگی متقابل و ساختن روابط جدید چین و آمریکا در سال ۲۰۲۱ منتشر شده است که بیشتر به چالش‌های وابستگی متقابل بین دو کشور پرداخته است. مقاله حاضر معتقد است با وجود وابستگی متقابل بین دو کشور همچنان روابط باثباتی هنوز حاصل نشده و هنوز این روابط تحت تأثیر قواعد حاکم بر جنگ سرد و یا بازی حاصل جمع صفر و یک نیز قرار دارد و راه‌حل را در تقویت بیشتر همکاری و وابستگی‌های مشترک می‌داند.

به جز مقاله اول که بسیار جامع به موضوع روابط تجاری و زنجیره تأمین پرداخته است، سایر مقاله‌ها به صورت تک‌بعدی به آن پرداخته یا تمرکز آن‌ها بیشتر به لحاظ بعد امنیت اقتصادی بوده است. پژوهش حاضر با محور قرار دادن پژوهش وزارت بازرگانی چین که در سال ۲۰۱۷ ارائه شده و با به‌روزرسانی برخی آمارها با تحلیل در قالب نظریه مزیت نسبی، دید نسبتاً جامعی را به مقوله وابستگی متقابل دو کشور با محوریت زنجیره تأمین آن‌ها ارائه می‌دهد. همچنین مقاله فارسی که به صورت جامع بتواند روابط اقتصادی و تجاری دو کشور را به درستی توصیف کند یافت نشد که این خود شکاف پژوهشی بزرگی در داخل کشور است که با این مقاله سعی شده تا حدودی این شکاف برطرف شود. با توجه به اهمیت روزافزون روابط اقتصادی چین و آمریکا و تأثیر آن بر اقتصاد جهانی و منطقه‌ای، انجام مطالعات جامع و به‌روز در این زمینه، به‌ویژه به زبان فارسی، ضروری به نظر می‌رسد. این پژوهش می‌تواند زمینه‌ساز مطالعات بیشتر و عمیق‌تر در حوزه روابط اقتصادی و زنجیره تأمین بین قدرت‌های بزرگ اقتصادی جهان باشد و به درک بهتر پویایی‌های اقتصاد جهانی کمک کند.

۱. تولید ناخالص داخلی (GDP) دو کشور و سهم آن‌ها از اقتصاد جهانی

۱-۱- تولید ناخالص داخلی چین

تولید ناخالص داخلی چین از زمان پیوستن آن به سازمان تجارت جهانی (WTO) در دسامبر سال ۲۰۰۱ تاکنون رشد معناداری داشته است. اصلاحات اقتصادی که دنگ شیائوپینگ، رهبر این کشور، از سال ۱۹۷۸ آغاز کرد و درهای اقتصاد را به سوی بازارهای جهانی گشود، به‌ویژه پس از پیوستن به WTO، مسیر رشد اقتصادی چین را هموار ساخت. در این دوره، کاهش تدریجی تعرفه‌ها و ایجاد مناطق اقتصادی ویژه نقش بسزایی در اتصال چین به بازارهای جهانی ایفا کرد. این پیوستگی به بازارهای جهانی نه تنها صادرات چین را تقویت کرد، بلکه موجب پویایی بیشتر اقتصاد این کشور و رشد چشمگیر تولید ناخالص داخلی شد (YYDJ, 2022). چین هم‌اکنون بزرگ‌ترین تولیدکننده سیمان، مس، آلومینیوم، کشتی، قطار سریع‌السیر، دوچرخه، ربات، تلفن همراه، رایانه، ماشین‌ابزار، و بسیاری از محصولات صنعتی و مصرفی دیگر در جهان است. همچنین، این کشور در زمینه توسعه زیرساخت‌های عظیم مانند ساخت پل‌ها، تونل‌ها و بزرگراه‌ها، یکی از پیشتازان جهانی به شمار می‌آید. علاوه بر این، چین به عنوان یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان محصولات کشاورزی و تولیدات مرتبط با صنایع غذایی مانند پنبه، گوشت خوک، ماهی و مرغ نیز شناخته می‌شود. در حوزه آموزش عالی، چین نیز به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین جوامع دانشجویی جهان شناخته می‌شود (ای و ون، ۱۳۹۷: ۱-۲). طی این دوره، چین توانست تولید ناخالص داخلی خود را از ۱٫۵ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۲ به ۱۸ تریلیون دلار در سال ۲۰۲۳ برساند و در حال حاضر، پس از ایالات متحده، دومین اقتصاد بزرگ جهان از نظر حجم تولید ناخالص داخلی است (Statista, 2024). سیاست‌های اقتصادی چین طی این دوره نه تنها موجب افزایش بهره‌وری شد، بلکه به افزایش سرانه GDP نیز کمک کرد. سرانه GDP چین از ۱۰۰۰ دلار در سال ۲۰۰۲ به ۱۲۰۰۰ دلار در سال ۲۰۲۳ افزایش یافته است. طبق پیش‌بینی‌های دولت چین، این کشور تا سال ۲۰۲۵ می‌تواند از آستانه درآمد بالا نیز عبور کند (Congressional Research Service, 2018; Statista, 2024).



۱-۲- تولید ناخالص داخلی ایالات متحده آمریکا

تولید ناخالص داخلی ایالات متحده آمریکا، به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان، بیشترین حجم تولید ناخالص داخلی را در سطح بین‌المللی به خود اختصاص داده است. این غول اقتصادی که از دل آتش دو جنگ جهانی، توانست بنیان‌های اقتصادی خود را مستحکم‌تر سازد، پس از جنگ جهانی دوم با مذاکرات هوشمندانه با متحدان اروپایی خود، نهادهای پولی و مالی‌اش را بر اقتصاد جهانی مسلط کرد. این رویداد، نقطه عطفی در تاریخ اقتصاد جهانی محسوب می‌شود که تأثیرات آن تا به امروز نیز مشهود است (O'Brien & Williams, 2020).

از اوایل دهه ۱۹۴۰ میلادی تاکنون، ایالات متحده شاهد افزایش مداوم تولید ناخالص داخلی خود بوده است. این رشد پایدار، در دوره‌های مختلف، بازتاب‌دهنده تحولات اقتصادی، تغییر در الگوهای تولیدی و دگرگونی‌های عمیق در روابط مالی جهانی بوده است. دهه ۱۹۹۰ میلادی، نقطه عطف دیگری در تاریخ اقتصادی آمریکا محسوب می‌شود. در این دوره، جهان شاهد انقلاب شگرف فناوری اطلاعات و گسترش چشمگیر فناوری‌های دیجیتال بود. محصولات پیشرفته فناورانه (High Tech) به بخش حیاتی و رو به رشد اقتصاد

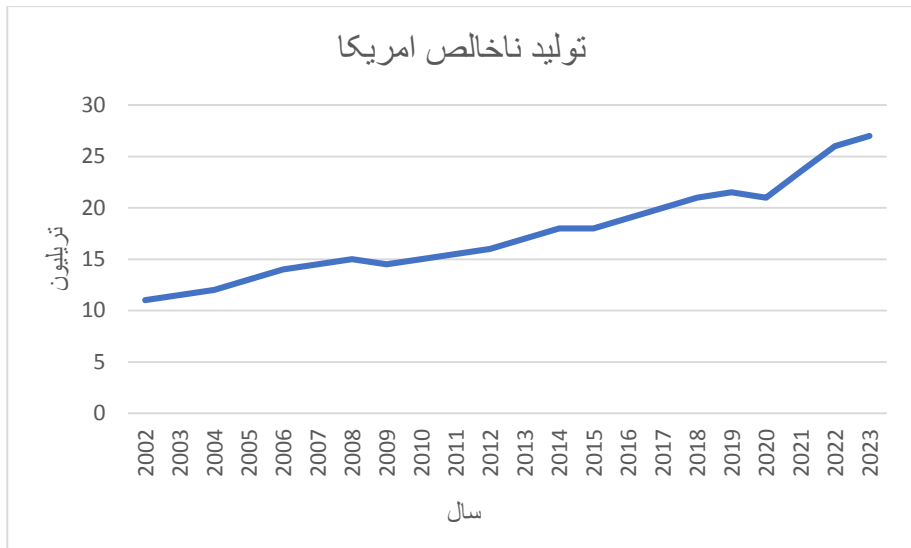
آمریکا تبدیل شدند و حجم سرمایه‌گذاری‌ها در این حوزه به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای افزایش یافت. این پیشرفت‌های تکنولوژیک، در کنار اتخاذ سیاست‌های مالی و پولی هوشمندانه، حتی در مواجهه با بحران‌های اقتصادی دهه اول قرن بیست و یکم، به حفظ روند صعودی تولید ناخالص داخلی این کشور کمک شایانی کرد. با این وجود، باید اذعان داشت که نرخ رشد پایدار و ثابت تولید ناخالص داخلی در این دوره با افت قابل توجهی روبرو شد و تا سال ۲۰۱۷ نیز نتوانست به سطوح رشد پیش‌ازین بحران‌ها بازگردد. بررسی آمار و ارقام اقتصادی نشان می‌دهد که تولید ناخالص داخلی ایالات متحده از ۱۱ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۲ به رقم چشمگیر ۲۷ تریلیون دلار در سال ۲۰۲۳ افزایش یافته است (Statista, 2024).

این رشد خیره‌کننده، گواهی بر قدرت و پویایی اقتصاد آمریکا در دو دهه اخیر است. نکته قابل‌تأمل در این میان، سهم عمده بخش خدمات در تشکیل تولید ناخالص داخلی این کشور است. به طوری که در دهه گذشته، بیش از ۷۰ درصد تولید ناخالص داخلی از این بخش حاصل شده و این رقم در سال ۲۰۲۱ به ۷۸ درصد رسیده است. این آمار نشان‌دهنده تحول ساختاری در اقتصاد آمریکا و حرکت به سمت اقتصاد خدمات محور است. پس از بخش خدمات، صنعت و کشاورزی به ترتیب سهمی از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده‌اند. اگرچه سهم بخش کشاورزی کمتر از ۱ درصد است، اما نباید از نقش استراتژیک این بخش در تأمین امنیت غذایی و صادرات محصولات کشاورزی غافل شد (Statista, 2024).

شاخص دیگری که می‌توان در این بخش به آن اشاره کرد، سرانه تولید ناخالص داخلی است. این شاخص نیز رشد قابل توجهی را نشان می‌دهد، هرچند در سال ۲۰۰۹ در پی بحران مالی جهانی و در سال ۲۰۲۰ به دنبال پاندمی کرونا، نرخ رشد منفی را تجربه کرد. با این حال، به‌طور کلی سرانه GDP این کشور از ۳۷۰۰۰ دلار در سال ۲۰۰۲ به ۷۶۰۰۰ دلار در سال ۲۰۲۳ افزایش یافته است (Macrotrends, 2024).

این افزایش چشمگیر در سرانه GDP، نشان‌دهنده بهبود کیفیت زندگی و افزایش قدرت خرید شهروندان آمریکایی است. این ترکیب بخشی در اقتصاد آمریکا و رشد پایدار شاخص‌های کلان اقتصادی، تصویری از یک اقتصاد متنوع، پیشرفته و رقابتی را به نمایش

می‌گذارد که توانسته است خود را با تحولات جهانی و نیازهای متغیر بازار تطبیق دهد. با این حال، چالش‌هایی نظیر نابرابری درآمدی، بدهی‌های دولتی و رقابت فزاینده با اقتصادهای نوظهور، به ویژه چین، همچنان پیش روی اقتصاد آمریکا قرار دارد.



۱-۳- سهم دو کشور از اقتصاد جهانی

در عصر حاضر، اقتصاد جهانی به طور فزاینده‌ای تحت تأثیر دو قدرت اقتصادی بزرگ، چین و ایالات متحده آمریکا، قرار گرفته است. این دو کشور، با توجه به شاخص‌های مرتبط با تولید ناخالص داخلی که در بخش‌های پیشین مورد بررسی قرار گرفت، نقشی بی‌بدیل در شکل‌دهی به اقتصاد جهانی ایفا می‌کنند. چین، که تا پیش از پایان جنگ سرد سهمی ناچیز (بین ۱ تا ۲ درصد) از اقتصاد جهانی داشت، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مسیر رشد خود را با سرعتی خیره‌کننده آغاز کرد. این کشور، علی‌رغم محدودیت‌های طبیعی قابل توجه (تنها ۶ درصد از منابع آب و ۹ درصد از زمین‌های قابل کشت جهان)، توانسته است سهم خود را از تولید ناخالص داخلی جهانی به ۱۷ درصد افزایش دهد. این دستاورد چشمگیر، نتیجه برنامه‌ریزی دقیق، سرمایه‌گذاری هدفمند و بهره‌وری بالا در بخش‌های مختلف اقتصادی است. آمار تولیدات چین در دهه گذشته، گواهی بر توان تولیدی

خیره‌کننده این کشور است. تولید سالانه ۱۰ میلیارد جفت کفش، ۵۰ میلیارد تی شرت (معادل ۷ برابر جمعیت کنونی جهان)، ۸۰۰ میلیون تن فولاد خام (۵۰ درصد تولید جهانی و ۱۰ برابر تولید آمریکا)، ۲,۴ میلیارد تن سیمان (۶۰ درصد کل تولید جهانی)، ۴ میلیارد تن زغال‌سنگ (تقریباً برابر با مصرف سایر کشورهای جهان)، بیش از ۲۳ میلیون وسیله نقلیه (بیش از یک‌چهارم تولید جهانی)، و ثبت ۶۲ هزار اختراع صنعتی، نشان‌دهنده جایگاه برجسته چین در عرصه تولید جهانی است (ای ون، ۱۳۹۷، ص. ۱). علاوه بر این، چین به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان لوازم‌خانگی کوچک در جهان شناخته می‌شود. در سوی دیگر این معادله، ایالات متحده آمریکا قرار دارد که همچنان عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان را در اختیار دارد. این کشور در سال ۲۰۲۳، سهمی معادل ۲۶ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی را به خود اختصاص داده است (Visual Capitalist, 2024). آمریکا در حوزه علم و فناوری پیشتاز بوده و تا سال ۲۰۱۶، میزبان ۱۰ شرکت از ۱۵ شرکت بزرگ فناوری جهان بوده است. این برتری در عرصه فناوری، به‌ویژه در زمینه طراحی محصولات و تحقیق و توسعه، باعث شده است که ۸۰ درصد از دستاوردهای تحقیقاتی جهان به این کشور تعلق گیرد. یکی از مزیت‌های رقابتی ایالات متحده، هزینه نسبتاً پایین عوامل تولید است. این امر به‌ویژه در حوزه‌های انرژی (برق و گاز)، زمین، لجستیک مواد خام و تأمین مالی مشهود است. شبکه‌های متنوع تأمین مالی و نرخ بهره پایین (بین ۱ تا ۳ درصد) از دیگر مزایای اقتصادی این کشور به‌شمار می‌رود. نکته قابل توجه دیگر، سهم ۷۸ درصدی بخش خدمات در تولید ناخالص داخلی آمریکاست که نشان‌دهنده ساختار پیشرفته و خدمات‌محور اقتصاد این کشور است (MOFCOM, 2017). اهمیت این دو گول اقتصادی در عرصه جهانی، زمانی بیشتر نمایان می‌شود که بدانیم مجموعاً ۴۳ درصد از اقتصاد جهان را در اختیار دارند. این سهم قابل توجه، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به روندهای اقتصادی جهانی ایفا می‌کند. جالب توجه است که این دو کشور، علی‌رغم رقابت‌های اقتصادی و سیاسی، به‌نوعی مکمل یکدیگر در زنجیره تأمین جهانی هستند. چین، به‌عنوان یک کشور در حال توسعه، عمدتاً در ابتدای زنجیره تأمین قرار دارد و نقش عمده‌ای در تولید و صادرات

کالاهای مصرفی ایفا می‌کند. در مقابل، ایالات متحده به‌عنوان یک کشور توسعه‌یافته، در انتهای این زنجیره قرار گرفته و بیشتر بر نوآوری، تحقیق و توسعه، و ارائه خدمات پیشرفته تمرکز دارد. این ساختار مکمل، علی‌رغم تنش‌های موجود، نقش مهمی در پویایی اقتصاد جهانی ایفا می‌کند. درک عمیق این روابط متقابل و نامتقارن میان دو قدرت اقتصادی برتر جهان، برای سیاست‌گذاران، فعالان اقتصادی و پژوهشگران در سراسر جهان حائز اهمیت است. چراکه تحولات در روابط اقتصادی این دو کشور می‌تواند تأثیرات گسترده‌ای بر اقتصاد جهانی، از جمله الگوهای تجارت، جریان‌های سرمایه‌گذاری و نوآوری‌های فناورانه داشته باشد.

۲. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI)

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی یکی از کلیدی‌ترین عوامل رشد اقتصادی است، به طوری که بدون آن نمی‌توان توسعه اقتصادی را متصور شد. میزان سرمایه‌گذاری کشورها در یکدیگر، به سطح توسعه‌یافتگی آن‌ها بستگی دارد که جایگاهشان را در زنجیره تأمین مشخص می‌کند. برای مثال، کشوری مانند چین از نیروی کار ارزان و ماهر برخوردار است، در حالی که سایر کشورها ممکن است در سطح بالاتری از زنجیره تأمین قرار داشته باشند. در این شرایط، کشورهای توسعه‌یافته‌تر برای تولید به صرفه کالاهای موردنیاز خود در کشورهایمانند چین سرمایه‌گذاری می‌کنند. این رابطه سودی متقابل ایجاد می‌کند، زیرا این سرمایه‌گذاری‌ها معمولاً با انتقال فناوری‌های پیشرفته و نوآوری‌های تولیدی همراه است. یکی دیگر از جنبه‌های مهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، کمک به اتصال کشور میزبان به بازارهای جهانی است. این امر می‌تواند میزان صادرات را افزایش داده و باعث رشد اقتصادی شود. علاوه بر این، شکل‌گیری رقابت بین شرکت‌های خارجی می‌تواند تأثیر مثبتی بر زنجیره تأمین، اصلاح روندها و افزایش کیفیت محصولات داشته باشد (Investment Monitor, 2020). البته، این موضوع می‌تواند چالش‌هایی نیز به همراه داشته باشد. برای مثال، شرکت‌های بومی ممکن است نتوانند با تأمین‌کنندگان خارجی رقابت کنند و در نهایت از بازار حذف شوند. اما به نظر می‌رسد این مشکل بیشتر ناشی از عدم توجه به سطح

توسعه‌یافتگی کشور و اتخاذ نکردن سیاست‌های مناسب در راستای توسعه اقتصادی باشد. نمونه‌هایی از این موارد را می‌توان در سه تجربه ناموفق چین در مسیر توسعه تا قبل از اصلاحات اقتصادی گسترده و یا پنج تجربه ناموفق ایران برای توسعه صنعتی تا به امروز مشاهده کرد. از سوی دیگر، با اتخاذ سیاست‌های مناسب، شرکت‌های بومی به دلیل رقابت و احتمال حذف شدن، تلاش بیشتری برای افزایش کیفیت و بهبود روندهای تولید خواهند داشت. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی همچنین می‌تواند به توسعه زیرساخت‌های اساسی مانند حمل‌ونقل کمک کند که تأثیرات مثبتی بر زنجیره تأمین خواهد داشت. با این حال، باید توجه داشت که وابستگی بیش‌ازحد زنجیره تأمین به منابع خارجی می‌تواند در مواقع بحران، کشور میزبان را با مشکلات جدی مواجه کند. حتی وابستگی شدید در برخی از اقلام خاص به یک کشور می‌تواند خطر آفرین باشد. به‌عنوان مثال، می‌توان به وابستگی صنعت دفاعی آمریکا به ریزپردازنده‌های دو منظوره ساخت چین اشاره کرد که مقامات آمریکایی آن را یک خطر جدی تلقی می‌کنند. این وابستگی به حدی است که حتی با وجود تحریم‌های اعمال‌شده از سوی دولت‌های ترامپ و بایدن، برخی شرکت‌های آمریکایی مانند Raytheon اعلام کرده‌اند که نمی‌توانند چینی‌ها را از زنجیره تأمین خود حذف کنند (Discourse Magazine, 2023). نکته دیگری که در این بحث باید مورد توجه قرار گیرد، تأثیر متقابل زنجیره تأمین بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است. عواملی مانند هزینه‌های پایین تولید، وجود نیروی کار ماهر و ارزان، زیرساخت‌های مناسب مانند حمل‌ونقل کم‌هزینه و موارد متعدد دیگر می‌توانند جذابیت یک کشور را برای سرمایه‌گذاران خارجی افزایش دهند. در مجموع، رابطه بین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و زنجیره تأمین پیچیده و چندبعدی است. از یک سو، سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند به بهبود زنجیره تأمین، انتقال فناوری و رشد اقتصادی کمک کند. از سوی دیگر، یک زنجیره تأمین قوی و کارآمد می‌تواند عامل جذب سرمایه‌گذاری خارجی باشد. با این حال، کشورها باید مراقب باشند که وابستگی بیش‌ازحد به منابع خارجی ایجاد نکنند و هم‌زمان با جذب سرمایه و فناوری خارجی، به تقویت توانمندی‌های داخلی نیز پردازند. این موضوع به‌ویژه

در روابط اقتصادی بین قدرت‌های بزرگی مانند چین و آمریکا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که در بخش‌های بعدی این مقاله به‌طور مفصل‌تر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۱- سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) دو طرفه چین

با توجه به اهمیت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی که پیش‌تر بیان شد، اکنون به بررسی جریان‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین و همچنین سرمایه‌گذاری‌های خارجی انجام‌شده در این کشور طی دو دهه اخیر می‌پردازیم. از زمان پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی، جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی این کشور رشد چشمگیری داشته است. اوج این سرمایه‌گذاری‌ها در سال ۲۰۱۶ به میزان ۱۹۶ میلیارد دلار بوده است. اگرچه پس از آن با نوساناتی همراه بوده، اما روند کلی رو به رشد را حفظ کرده است. طبق آمار وزارت بازرگانی چین، میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی این کشور از حدود ۳ میلیارد دلار در ابتدای قرن بیست و یکم به ۱۶۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ رسیده است. این رقم نشان‌دهنده رشد قابل توجه ۵۴ برابری طی دو دهه است. سهم چین از سرمایه‌گذاری جهانی در سال ۲۰۲۲ به ۱۱ درصد رسید که نسبت به سال قبل ۰٫۴ درصد افزایش یافته است. این آمار نشان‌دهنده جایگاه مهم چین در عرصه سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی است. به‌طوری‌که در ۱۱ سال اخیر، چین همواره جزو سه کشور برتر از نظر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بوده است. پس از برگزاری هجدهمین کنگره حزب کمونیست چین، این کشور نقش قابل توجهی در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ایفا کرده است. در سال‌های اخیر، چین به یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران جهانی تبدیل شده و بخش قابل توجهی از سرمایه‌گذاری‌های خارجی جهان را به خود اختصاص داده است. این سرمایه‌گذاری‌ها نه تنها برای چین منافع اقتصادی به همراه داشته، بلکه با ایجاد میلیون‌ها شغل و پرداخت میلیاردها دلار مالیات، تأثیرات مثبتی در کشورهای میزبان داشته است. از نظر حجم موجودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، چین رشد چشمگیری از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۲ داشته است. این رقم از ۳۰ میلیارد دلار به نزدیک ۳ تریلیون دلار افزایش یافته که نشان‌دهنده رشد ۱۰۰ برابری است. در سال ۲۰۲۲، الگوی توزیع جغرافیایی سرمایه‌گذاری‌های خارجی چین به این صورت بوده است: بیشترین

سهم به آسیا (۷۶ درصد) اختصاص یافته، که شامل ۹۷ میلیارد دلار در هنگ‌کنگ و ۱۹ میلیارد دلار در کشورهای ASEAN بوده است. پس از آسیا، به ترتیب اروپا، آفریقا، آمریکای شمالی، آمریکای لاتین و اقیانوسیه قرار دارند. سرمایه‌گذاری‌ها در آمریکای شمالی و اقیانوسیه به ترتیب به ۷ میلیارد دلار و ۳ میلیارد دلار افزایش یافته است. در مقابل، میزان جذب سالانه سرمایه‌گذاری خارجی توسط چین نیز از سال ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۲۳ روندی صعودی داشته است. در این بازه، این میزان از ۵۰ میلیارد دلار به ۱۸۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳ رسیده است. البته در یک سال اخیر، این میزان کاهش قابل توجهی داشته است که می‌تواند ناشی از عوامل مختلف اقتصادی و سیاسی باشد. طبق آمار سال ۲۰۲۲، سرمایه‌گذاری‌های خارجی در چین عمدتاً به بخش‌های زیر هدایت شده است: تولید، اجاره و خدمات تجاری، خدمات تحقیقاتی و فناوری، انتقال اطلاعات، نرم‌افزار و خدمات فناوری اطلاعات، عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، املاک و مستغلات، و بخش مالی. شرکت‌های تأسیس شده در این بخش‌ها ۸۳ درصد از کل بخش‌ها را تشکیل می‌دهند و ارزش تحقق یافته FDI در این بخش‌ها به ۹۱ درصد می‌رسد. از نظر توزیع بخشی، صنعت خدمات با ۸۷ درصد و صنایع ثانویه یا همان بخش تولید با ۱۲ درصد، بیشترین سهم را از FDI دارا می‌باشند. در بخش تولید، ۷۰ درصد از سرمایه‌گذاری‌ها محقق شده است که نشان می‌دهد چین توجه ویژه‌ای به ارتقای جایگاه خود در زنجیره تأمین جهانی دارد. این آمار و ارقام نشان می‌دهد که چین در دو دهه اخیر، هم به‌عنوان یک سرمایه‌گذار مهم در عرصه جهانی ظاهر شده و هم توانسته سرمایه‌گذاری‌های خارجی قابل توجهی را جذب کند. این روند نه تنها به رشد اقتصادی چین کمک کرده، بلکه نقش این کشور را در اقتصاد جهانی و زنجیره‌های تأمین بین‌المللی تقویت کرده است. با این حال، نوسانات اخیر در میزان سرمایه‌گذاری‌ها نشان می‌دهد که این روند می‌تواند تحت تأثیر عوامل مختلف اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیکی قرار گیرد (MOFCOM, 2023).

۲-۲- سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) دوطرفه ایالات متحده آمریکا

در این بخش، به بررسی آمارهای مربوط به ایالات متحده آمریکا در زمینه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) می‌پردازیم. لازم به ذکر است که اگرچه منابع مختلف ممکن است ارقام متفاوتی ارائه دهند، اما روند کلی و توصیف نهایی تفاوت چشمگیری نخواهد داشت. جریان‌های خروجی FDI آمریکا در دو دهه گذشته نوسانات قابل توجهی را تجربه کرده است. این میزان از ۱۳۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ به ۴۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳ افزایش یافته که بالاترین میزان از ابتدای قرن بیست و یکم محسوب می‌شود. این رقم حدود ۲۲۰ میلیارد دلار بیشتر از ژاپن، کشور دوم در این رده‌بندی، است. نکته قابل توجه این است که در سال ۲۰۱۸، میزان FDI خروجی آمریکا به زیر صفر رسید که می‌تواند به بحران پاندمی کووید-۱۹ مرتبط باشد (Statista, 2024). علی‌رغم این نوسانات، حجم موجودی FDI آمریکا در یک‌روند صعودی از ۱,۶ تریلیون به ۶,۵ تریلیون دلار افزایش یافته است. در مورد جریان‌های ورودی FDI به آمریکا نیز شاهد نوسانات مشابهی هستیم (Statista, 2023). در سال ۲۰۰۰، میزان ورودی FDI به رقم قابل توجه ۳۵۰ میلیارد دلار رسید، اما به سرعت افت کرد و در سال ۲۰۰۲ به ۱۱۰ میلیارد دلار کاهش یافت. این شاخص تا سال ۲۰۱۵، که به ۵۰۰ میلیارد دلار رسید، نتوانست به سطح سال ۲۰۰۰ بازگردد. طبق آخرین آمار، در سال ۲۰۲۲ میزان FDI ورودی به آمریکا تقریباً به ۳۹۰ میلیارد دلار رسیده است. این آمارها نشان می‌دهد که علی‌رغم نوسانات قابل توجه، هر دو نوع سرمایه‌گذاری (ورودی و خروجی) افزایش یافته‌اند (Macrotrends, 2023).

بر اساس آمار سال ۲۰۲۲، بیشترین سهم از حجم کل موجودی FDI در ایالات متحده به ترتیب متعلق به ژاپن (۷۱۱ میلیارد دلار)، انگلستان (۶۶۵ میلیارد دلار)، هلند (۶۲۰ میلیارد دلار) و سپس کشورهایی مانند کانادا، آلمان، لوکزامبورگ، سوئیس، فرانسه، ایرلند و استرالیا است. همچنین، بیشترین حجم موجودی سرمایه‌گذاری ایالات متحده در خارج از کشور مربوط به انگلستان با ۱ تریلیون دلار بوده است (Statista, 2023).

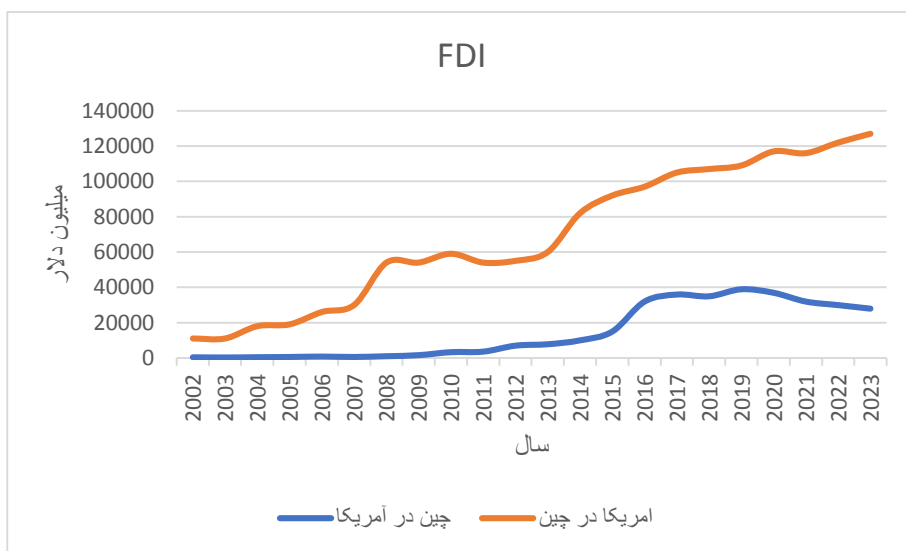
یکی دیگر از جنبه‌های مهم، سهم هر یک از بخش‌های اقتصادی از سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی است. در آمریکا، بخش‌های صنعت تولیدی، موارد متفرقه، مالی و بیمه، عمده‌فروشی، اطلاعات، بانکداری، خدمات، املاک و مستغلات، و خرده‌فروشی به ترتیب بیشترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند. این توزیع، بر اساس اطلاعات منتشر شده از سوی وزارت بازرگانی آمریکا، تفاوت چندانی با وضعیت امروز ندارد. با توجه به این اطلاعات، می‌توان نتیجه گرفت که منابع تأمین ایالات متحده بسیار متنوع است. جریان ورودی FDI به ایالات متحده عمدتاً به بخش‌های کلیدی و استراتژیک هدایت می‌شود که می‌تواند به تقویت زنجیره تأمین داخلی کمک شایانی کند. با این حال، نوسانات مشاهده شده در هر دو نوع سرمایه‌گذاری نشان می‌دهد که این سرمایه‌گذاری‌ها به شدت تحت تأثیر عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی قرار دارند که می‌تواند بر پایداری زنجیره تأمین ایالات متحده تأثیرگذار باشد. (CRS, 2017)

۳-۲- جریان‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بین چین و ایالات متحده آمریکا

در ابتدا باید خاطرنشان کرد که تقریباً ۳۰ درصد از جریان‌های ورودی و خروجی FDI جهان مربوط به این دو کشور است، که نشان‌دهنده اهمیت روابط اقتصادی آن‌ها در سطح جهانی است. جریان ورودی FDI از آمریکا به چین از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۳ رشد چشمگیری داشته و از ۱۰ میلیارد به ۱۲۶ میلیارد دلار رسیده است. این افزایش قابل توجه نشان‌دهنده علاقه فزاینده شرکت‌های آمریکایی به سرمایه‌گذاری در بازار رو به رشد چین است. از سوی دیگر، میزان FDI چین در آمریکا نیز رشد قابل توجهی داشته است. این میزان از ۳۹۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۲ به ۲۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳ افزایش یافته است. اگرچه این رقم در مقایسه با سرمایه‌گذاری آمریکا در چین کمتر است، اما نشان‌دهنده تمایل فزاینده شرکت‌های چینی به حضور در بازار آمریکا است. روند سرمایه‌گذاری چین در آمریکا از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۹ نسبتاً ثابت بوده، اما از آن زمان به بعد سیر صعودی به خود گرفته است. هرچند از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۳ در یک روند نسبتاً ثابت با نوساناتی همراه بوده است (Statista, 2024).

این الگو می‌تواند نشان‌دهنده تغییرات در سیاست‌های اقتصادی دو کشور و همچنین تحولات در روابط دیپلماتیک آن‌ها باشد. رشد چشمگیر FDI به‌طور متقابل بین این دو کشور نشان از روابط اقتصادی قوی و متقابل است که می‌تواند به تقویت تجارت بین دو کشور و همچنین بهبود زنجیره تأمین آن‌ها کمک کند. این ارتباط اقتصادی عمیق می‌تواند منجر به ایجاد فرصت‌های شغلی، انتقال فناوری و دانش، و افزایش رقابت‌پذیری در هر دو کشور شود. با این حال، این روابط اقتصادی می‌تواند دستخوش سیاست‌های دو کشور قرار گیرد. به‌عنوان مثال، ایالات متحده در سال‌های اخیر توجه ویژه‌ای به ارزیابی خطرات احتمالی امنیت ملی ناشی از سرمایه‌گذاری‌های خارجی داشته است. این امر منجر به اجرایی شدن قانون FIRMA در سال ۲۰۲۰ شد که ثبت نام اجباری برای سرمایه‌گذاری‌ها در صنایع خاص شامل فناوری‌های بحرانی، زیرساخت‌های حیاتی و داده‌های حساس را وضع کرده است. این قانون همچنین به وزارت بازرگانی آمریکا اختیار می‌دهد تا تأثیرات اقتصادی برخی سرمایه‌گذاری‌ها را مورد بررسی قرار داده و سرمایه‌گذاری‌های مرتبط با کشورهای خاص را با دقت بیشتری ارزیابی کند (Dechert, 2020).

این اقدامات می‌تواند بر جریان سرمایه‌گذاری بین چین و آمریکا تأثیر گذاشته و الگوهای سرمایه‌گذاری را تغییر دهد. در مجموع، روابط سرمایه‌گذاری بین چین و آمریکا پیچیده و چندوجهی است. در حالی که رشد قابل توجه FDI بین دو کشور نشان‌دهنده اهمیت اقتصادی متقابل آن‌هاست، تنش‌های سیاسی و نگرانی‌های امنیتی می‌تواند بر این روابط تأثیر گذارد. این پویایی پیچیده نه تنها بر اقتصاد دو کشور، بلکه بر اقتصاد جهانی نیز تأثیر گذار خواهد بود.



۳. بررسی شرکای تجاری و صادرات و واردات دو کشور

۳-۱- چین

در ابتدای قرن بیست و یکم، بزرگ‌ترین بازارهای صادراتی چین شامل ایالات متحده با ۲۲ درصد سهم از کل بازار، هنگ‌کنگ با ۱۸ درصد، ژاپن با ۱۵ درصد، کره جنوبی با ۵ درصد و آلمان با ۳ درصد سهم بوده است. در این دوره، بیشترین سهم از اقلام صادراتی به ترتیب متعلق به کالاهای مصرفی (۴۶ درصد)، کالاهای سرمایه‌ای (۳۴ درصد)، کالاهای واسطه‌ای (۱۶ درصد) و مواد خام (۵ درصد) بوده است. از سوی دیگر، مهم‌ترین واردکنندگان به چین در همان سال به ترتیب ژاپن (۱۸ درصد)، کره جنوبی (۱۰ درصد)، ایالات متحده (۹ درصد)، آلمان (۶ درصد) و سایر کشورهای آسیایی و غیره (۱۳ درصد) بوده‌اند. لازم به ذکر است که در این دوره، تجارت چین و اروپا چندان گسترده نبوده، اما پس از پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی، روند تجارت بین آن‌ها صعودی شده و از سال ۲۰۱۰ با رشد چشمگیری مواجه شده است. سهم واردات چین در آن زمان به ترتیب مربوط به کالاهای سرمایه‌ای (۴۸ درصد)، کالاهای واسطه‌ای (۳۲ درصد)، مواد خام (۱۲ درصد) و کالاهای مصرفی (۱۰ درصد) بوده است (World Bank, n.d.). حال به وضعیت تجارت چین در سال ۲۰۲۳

می‌پردازیم. طبق آمار منتشرشده، مهم‌ترین شرکای تجاری چین برای صادرات به ترتیب عبارت‌اند از: کشورهای آسه آن (۵۲۴ میلیارد دلار)، اتحادیه اروپا (۵۰۱ میلیارد دلار)، ایالات متحده (۵۰۰ میلیارد دلار)، هنگ‌کنگ (۲۷۵ میلیارد دلار)، ژاپن (۱۵۸ میلیارد دلار)، کره جنوبی (۱۵۰ میلیارد دلار)، هند (۱۱۸ میلیارد دلار) و روسیه (۱۱۱ میلیارد دلار). قابل توجه است که تجارت چین با روسیه نسبت به سال قبل نزدیک به ۵۰ درصد افزایش داشته، درحالی‌که با هفت کشور اول تقریباً به‌طور متوسط ۷ درصد کاهش یافته است (Guangzhou Customs, 2024). بیشترین اقلام صادراتی چین در سال ۲۰۲۳ شامل تجهیزات پخش استودیویی (۲۷۶ میلیارد دلار)، مدارهای مجتمع (۲۱۵ میلیارد دلار)، کامپیوتر (۲۱۴ میلیارد دلار)، قطعات دستگاه‌های اداری مانند اسکنر، چاپگر و دستگاه فکس (۱۱۸ میلیارد دلار) و نیمه‌هادی‌ها (۷۴ میلیارد دلار) بوده است. کل صادرات چین در این سال تقریباً ۴ تریلیون دلار بوده است.

از نظر واردات، چین بیشترین واردات را از تایوان، ایالات متحده، کره جنوبی، ژاپن و استرالیا داشته است. چین دومین کشور بزرگ دنیا به لحاظ حجم واردات است و بیشترین اقلام وارداتی آن شامل نفت خام (۲۹۰ میلیارد دلار)، مدارهای مجتمع (۲۳۵ میلیارد دلار)، سنگ آهن (۱۰۸ میلیارد دلار)، گاز نفتی (۷۶ میلیارد دلار) و طلا (۷۰ میلیارد دلار) بوده است. به‌طور کلی، مهم‌ترین شرکای تجاری چین به ترتیب شامل ایالات متحده، ژاپن، کره جنوبی، هنگ‌کنگ، تایوان، روسیه، ویتنام، استرالیا، آلمان و مالزی است (Seair, 2024). از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۳، چین دگرگونی‌های بزرگی در روابط تجاری و الگوی واردات و صادرات خود تجربه کرد. درحالی‌که در اوایل قرن، ایالات متحده، هنگ‌کنگ و ژاپن بیشترین سهم را در تجارت با چین داشتند، با گذشت زمان، روابط تجاری چین با اتحادیه اروپا و کشورهای آسیایی رشد قابل توجهی پیدا کرد. این تغییر الگو نشان‌دهنده تنوع‌بخشی چین به شرکای تجاری خود و کاهش وابستگی به بازارهای سنتی است. واردات چین نیز تحولی قابل توجه را نشان می‌دهد. افزایش واردات از کشورهایمانند تایوان، ایالات متحده و کره جنوبی، به‌ویژه در زمینه محصولات با فناوری بالا مانند مدارهای مجتمع، نشان‌دهنده تلاش چین برای

ارتقای صنایع داخلی و حرکت به سمت تولید محصولات باارزش افزوده بالاتر است. همچنین، افزایش واردات مواد خام مانند نفت خام و سنگ آهن نشان‌دهنده رشد صنعتی مداوم چین و نیاز فزاینده این کشور به منابع انرژی و مواد اولیه است. این تغییرات در الگوی تجارت چین، نه تنها بر اقتصاد این کشور، بلکه بر زنجیره تأمین جهانی و روابط اقتصادی بین‌المللی تأثیر گذاشته است. به‌ویژه، رابطه تجاری چین و آمریکا، به‌عنوان دو قدرت بزرگ اقتصادی جهان، در این دوره دستخوش تحولات مهمی شده که نیازمند بررسی دقیق‌تر است.

۳-۲- ایالات متحده آمریکا

ایالات متحده، به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان، نقشی محوری در پیشبرد اقتصاد جهانی ایفا کرده است. این کشور از زمان آغاز صنعتی شدن خود پیش از جنگ جهانی اول تا تسلط کامل نهادهای مالی و پولی‌اش بر اقتصاد جهانی، مسیری پرفرازونشیب را طی کرده است. پس از اجرای سیاست‌های نئولیبرالی در دهه ۸۰ میلادی، با پشتیبانی رونالد ریگان و همراهی مارگارت تاچر، نخست‌وزیر بریتانیا، ایالات متحده توانست به رشد اقتصادی چشمگیری دست یابد. اتحادیه اروپا یکی از شرکای اصلی و مهم ایالات متحده در سال ۲۰۲۳ است. روابط تجاری بین این دو در سال‌های اخیر با نوسانات قابل توجهی همراه بوده است. از ابتدای قرن بیست و یکم تاکنون، اتحادیه اروپا تقریباً ۱۵ تا ۱۸٫۵ درصد واردات آمریکا را به خود اختصاص داده است. در دو دهه نخست این قرن، ایالت‌های تگزاس و کالیفرنیا بزرگ‌ترین واردکنندگان کالاهای اروپایی بوده‌اند. مکزیک، به‌عنوان دومین صادرکننده بزرگ به ایالات متحده در سال ۲۰۲۳، جایگاه ویژه‌ای در تجارت این کشور دارد. واردات از مکزیک از ابتدای قرن تا سال ۲۰۱۵ روندی نسبتاً ثابت داشته و به‌طور متوسط ۱۳٫۴ درصد واردات ایالات متحده را تشکیل می‌داده است. از سال ۲۰۱۵ تاکنون، این روند صعودی شده و به ۱۵ درصد رسیده است. عمده‌ترین اقلام وارداتی از مکزیک، قطعات خودرو و موتور بوده است. کانادا، سومین شریک تجاری بزرگ ایالات متحده، نیز در این میان جایگاه مهمی دارد. سهم کانادا در واردات آمریکا از ۱۸٫۵ درصد در ابتدای قرن به ۱۵٫۵ درصد در سال ۲۰۲۳

کاهش یافته است. این تغییر نشان‌دهنده تحولات در الگوهای تجاری و تنوع بخشی به شرکای تجاری ایالات متحده است. در خارج از آمریکای شمالی، چین بزرگ‌ترین صادرکننده به ایالات متحده بوده است. از زمان پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی در اواخر سال ۲۰۰۱، واردات ایالات متحده از این کشور رشد چشمگیری داشته است. از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹، سهم واردات از چین تقریباً ثابت و در حدود ۱۸٫۵ درصد بوده است. اما در سال‌های اخیر، این روند معکوس شده و سهم چین به ۱۳٫۲ درصد کاهش یافته است. این کاهش می‌تواند ناشی از تنش‌های تجاری بین دو کشور و تلاش ایالات متحده برای کاهش وابستگی به واردات از چین باشد. پس از چین، کشورهایمانند ژاپن، کره جنوبی، ویتنام، هند، تایوان و تایلند در رده‌های بعدی شرکای تجاری ایالات متحده قرار می‌گیرند. این تنوع در شرکای تجاری نشان‌دهنده استراتژی ایالات متحده برای متنوع زنجیره تأمین خود و کاهش وابستگی به یک یا چند کشور خاص است (Visual Capitalist, 2023).

برای درک بهتر تغییرات در الگوی تجاری ایالات متحده، مقایسه اقلام عمده صادراتی و وارداتی این کشور در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۲۱ (آخرین آمار منتشرشده توسط بانک جهانی) بسیار روشنگر است. در سال ۲۰۰۲، عمده محصولات صادراتی ایالات متحده شامل مدارهای مجتمع یکپارچه دیجیتال (۲۸ میلیارد دلار)، هواپیماهای با وزن بار بیش از ۱۵ تن (۲۴ میلیارد دلار)، قطعات و لوازم جانبی دستگاه‌های پردازش داده خودکار (۱۶ میلیارد دلار) و قطعات هواپیما (۱۰ میلیارد دلار) بوده است. اما در سال ۲۰۲۱، این الگو تغییر کرده و محصولاتی مانند روغن‌های نفت خام و فرآورده‌های آن (۸۴ میلیارد دلار)، روغن‌های نفتی و روغن‌های به‌دست آمده از قیر (۶۹ میلیارد دلار)، مدارهای مجتمع دیجیتال (۵۲ میلیارد دلار)، دستگاه‌های انتقال برای ارتباطات رادیویی (۲۹ میلیارد دلار) و محصولات بیولوژیکی (۲۹ میلیارد دلار) در صدر صادرات قرار گرفته‌اند. در زمینه واردات نیز تغییرات قابل توجهی رخ داده است. در سال ۲۰۰۲، عمده واردات ایالات متحده شامل روغن‌های نفتی (۸۳ میلیارد دلار)، خودروهای موتور پیستونی رفت و برگشتی دیزلی (۵۷ میلیارد دلار) و بنزینی (۵۶

میلیارد دلار)، قطعات و لوازم جانبی دستگاه‌های پردازش خودکار (۲۴ میلیارد دلار) و روغن‌های نفتی به‌جز نفت خام (۲۲ میلیارد دلار) بوده است.

در سال ۲۰۲۱، الگوی واردات به این صورت تغییر کرده است: روغن‌های نفتی و روغن‌های به‌دست‌آمده از قیر (۱۳۸ میلیارد دلار)، دستگاه‌های انتقال برای ارتباطات رادیویی (۱۰۶ میلیارد دلار)، خودروهای دارای موتور پیستونی رفت و برگشتی دیزلی (۷۶ میلیارد دلار)، داروهای ترکیبی یا غیرترکیبی (۶۶ میلیارد دلار) و روغن‌های نفتی به‌جز نفت خام (۶۴ میلیارد دلار) (World Bank, n.d.). این تغییرات در الگوی تجاری نشان‌دهنده تحولات عمیق در ساختار اقتصادی ایالات متحده و جهان است. افزایش صادرات محصولات نفتی می‌تواند ناشی از رشد صنعت نفت و گاز شیل در آمریکا باشد. همچنین، افزایش واردات محصولات تکنولوژیک و دارویی نشان‌دهنده تغییر در ساختار تولید جهانی و تخصصی شدن کشورها در زنجیره‌های ارزش جهانی است. در مجموع، این تحلیل نشان می‌دهد که ایالات متحده، به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان، همچنان نقشی کلیدی در تجارت جهانی ایفا می‌کند، اما الگوهای تجاری آن در حال تغییر است. این تغییرات منعکس‌کننده تحولات در زنجیره‌های تأمین جهانی، پیشرفت‌های تکنولوژیک و تغییرات ژئوپلیتیکی است که بر روابط تجاری بین‌المللی تأثیر می‌گذارد.

۴. روابط تجاری و اقتصادی چین و ایالات متحده: زنجیره تأمین

با توجه به مباحث بخش‌های قبل که زمینه لازم را برای درک جایگاه اقتصاد دو کشور در اقتصاد جهانی روشن کرد، در این بخش به بررسی روابط تجاری و زنجیره تأمین چین و آمریکا در تجارت دوجانبه می‌پردازیم. باید توجه داشت که نگاه این دو کشور، که یکی در حال توسعه و دیگری توسعه‌یافته است، به دلیل سطح توسعه و بلوغ اقتصادی متفاوت، میزان توسعه بازارها، و رویکرد متمایز آن‌ها به مسائل منطقه‌ای و جهانی، همچنین شرایط داخلی منحصربه‌فرد هر یک، نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین جایگاه آن‌ها در اقتصاد جهانی، قرارگیری در زنجیره تأمین، تقسیم کار و مسیر توسعه‌شان دارد. با بررسی دقیق‌تر روابط تجاری و اقتصادی چین و آمریکا، به این نکته پی می‌بریم که روابط این دو کشور بر اساس

نقش مکمل نیز شکل گرفته است. به عبارت دیگر، اقتصاد این دو کشور به دلیل اینکه یکی در ابتدای زنجیره و دیگری در انتهای آن قرار دارد، مکمل یکدیگر محسوب می‌شوند. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، از زمان پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی، روابط تجاری چین و ایالات متحده رشد چشمگیری داشته است. مهم‌ترین محصولات وارداتی از ایالات متحده به چین شامل هواپیما، محصولات کشاورزی، نیمه‌هادی‌ها، توربین‌های گازی و تجهیزات پزشکی است. طبق آمارها، از زمان برقراری روابط دیپلماتیک دو کشور تا سال ۲۰۱۶، تجارت دوجانبه آن‌ها ۲۰۹ برابر افزایش یافته که ارزش آن به ۵۲۴٫۳ میلیارد دلار رسیده است. از سال ۲۰۰۲ نیز صادرات ایالات متحده به چین با افزایش ۵۰ درصدی روبرو بوده که بسیار بیشتر از افزایش ۹۰ درصدی صادرات جهانی چین بوده است. بر اساس آمار وزارت بازرگانی چین در سال ۲۰۱۶، صادرات ایالات متحده به چین شامل ۶۲ درصد سویا، ۱۴ درصد پنبه، ۱۷ درصد خودرو، ۱۵ درصد مدارهای مجتمع و ۲۵ درصد هواپیماهای بوئینگ بوده است. در همین سال، تجارت دوجانبه در بخش خدمات بین این دو کشور به بیش از ۱۱۰ میلیارد دلار و سرمایه‌گذاری دوطرفه به بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار رسیده است. همکاری بین دو کشور در زمینه‌های متنوعی همچون کشاورزی، گردشگری، دانش و فناوری، محیط‌زیست، آموزش، فرهنگ، انرژی و سلامت و بهداشت وجود دارد. لازم به ذکر است که روابط اقتصادی و تجاری دو کشور توسط اعلامیه‌ها و توافقنامه‌هایی هدایت می‌شوند که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: اعلامیه شانگهای، اعلامیه برقراری روابط دیپلماتیک دو کشور، اعلامیه ۱۷ اوت، توافقنامه روابط تجاری بین ایالات متحده و چین (جولای ۱۹۷۹)، توافقنامه بین دولت ایالات متحده آمریکا و جمهوری خلق چین در رابطه با حمل‌ونقل هوایی غیرنظامی، توافقنامه حمل‌ونقل دریایی (سپتامبر ۱۹۸۰)، توافقنامه کنسولی (سپتامبر ۱۹۸۰) و توافقنامه اجتناب از مالیات مضاعف و پیشگیری از فرار مالیاتی در مورد مالیات‌های بر درآمد (آوریل ۱۹۸۴). این توافقنامه‌ها و اعلامیه‌ها چارچوب قانونی و دیپلماتیک لازم را برای گسترش روابط اقتصادی و تجاری بین دو کشور فراهم کرده‌اند. آن‌ها همچنین به تسهیل همکاری‌های دوجانبه در زمینه‌های مختلف و حل و فصل اختلافات

احتمالی کمک می‌کنند. برای درک بهتر نقش مکمل هر یک از دو کشور در روابط متقابل، لازم است به مزایای اقتصادی آن‌ها نیز اشاره کنیم. ایالات متحده از مزایایی چون فناوری پیشرفته، نوآوری، بازار مصرف بزرگ و سرمایه‌گذاری قابل توجه در تحقیق و توسعه برخوردار است. از سوی دیگر، چین مزایایی مانند نیروی کار ارزان و ماهر، زیرساخت‌های تولیدی گسترده، و بازار مصرف رو به رشد را دارا است. این مزایای متفاوت و مکمل، زمینه همکاری گسترده بین دو کشور را فراهم کرده است. به عنوان مثال، شرکت‌های آمریکایی می‌توانند از هزینه‌های تولید پایین‌تر در چین بهره‌مند شوند، در حالی که چین می‌تواند به فناوری‌های پیشرفته و بازار مصرف بزرگ آمریکا دسترسی پیدا کند. این رابطه متقابل، علی‌رغم تنش‌های سیاسی و تجاری گاه‌به‌گاه، به رشد اقتصادی هر دو کشور کمک کرده است.

در ادامه، برای درک عمیق‌تر این روابط متقابل و نقش مکمل هر یک از دو کشور، به بررسی دقیق‌تر مزایای اقتصادی آن‌ها و چگونگی تأثیر این مزایا بر زنجیره تأمین جهانی خواهیم پرداخت.

مزایای چین	مزایای ایالات متحده
بزرگ‌ترین صنعت تولید در جهان (بیش از ۲۵ درصد از صنعت تولید جهان)	پیشرو در علم و فناوری: ۱۰ شرکت از ۱۵ شرکت بزرگ فناوری دنیا در آمریکا
تولیدکننده پیشرو در محصولات صنعتی: بزرگ‌ترین تولیدکننده ۲۲۰ مورد از ۵۰۰ محصول عمده صنعتی جهان	رتبه‌بندی برتر در تحقیقات: ۱۹۸ دانشگاه و موسسه تحقیقاتی آمریکایی در میان ۵۰۰ موسسه تحقیقاتی برتر جهان
تنوع صنایع (تها کشوری است که همه دسته‌های صنعتی در طبقه‌بندی سازمان ملل را داراست)	تعداد بالای مقالات پژوهشی: دارای مقالات پژوهشی اصلی در ۱۴۳ حوزه تحقیقاتی نوظهور در بین ۱۴۹ تا و رتبه اول در تعداد مقالات تحقیقاتی در ۱۰۸ حوزه
زنجیره تأمین و صنایع پشتیبانی به‌صرفه و گسترده: صنعت الکترونیک مصرفی در شش بزرگ‌ترین و مقرون‌به‌صرفه‌ترین زنجیره تأمین الکترونیک بیش از نیمی (بیشتر)	پیشرو در طراحی محصول و تحقیق و توسعه: ۸۰ درصد از دستاوردهای تحقیقاتی پیشرفته جهان، قرارگیری در سطح بالاتری از زنجیره صنعتی جهانی

	از ۷۰۰) از تأمین‌کننده‌های محصولات موبایل و کامپیوتر ایل در چین
قیمت پایین انرژی و زمین: قیمت برق صنعتی نصف نرخ در چین، متوسط قیمت بنزین دوم سوم نرخ در چین، قیمت زمین معادل زمین در شهرهای درجه دوم و سوم چین	منابع کار ارزان و با کیفیت
لجستیک یکپارچه و کم‌هزینه: هزینه آن نصف هزینه لجستیک در چین	منابع کار ماهر و کارکنان تحقیق و توسعه
تأمین مالی متنوع و کم‌هزینه: دارای کانال‌های متنوع و نرخ بهره ۱ تا ۳ درصد	دارای مزیت تأخیر در ساخت: استفاده از فناوری‌های جدید و بهینه‌شده و تجربیات پیشینیان حوزه مربوطه
بخش خدمات پیشرفته: بسیار توسعه‌یافته، دارای طبقه‌بندی متنوع صنعتی، (طبق گزارش CIA) ارزش تولید سالانه بخش خدمات ایالات متحده تقریباً ۸۰ درصد از تولید ناخالص داخلی آن را تشکیل می‌دهد. / تولید بخش خدمات چین در همین دوره تقریباً ۶۰ درصد از تولید ناخالص داخلی آن	رتبه اول جهان در مقیاس بزرگراه‌ها، راه‌آهن پرسرعت، مترو، ترابری دریایی، بنادر، تونل‌ها و حفاظت از آب و شبکه برق
بهره‌وری بالای بخش خدمات (طبق آمار ILO) بهره‌وری بخش خدمات آمریکا چهار برابر چین در سال ۲۰۱۶ ایالات متحده تجارت خدمات مازاد به ارزش ۲۵۰ میلیارد دلار داشت	

با بررسی مزایای دو کشور، پی می‌بریم که چین به‌عنوان یک قطب اصلی در تولید و تولید انبوه عمل می‌کند، درحالی‌که ایالات متحده در زمینه طراحی، تحقیق و توسعه و بخش خدمات برتری دارد. این وضعیت به هر دو کشور امکان می‌دهد تا در مراحل متفاوت زنجیره تأمین جهانی نقش‌های کلیدی را ایفا کنند: چین با تمرکز بر تولید با هزینه پایین (در ابتدای زنجیره) و ایالات متحده با تأکید بر نوآوری و خدمات با بهره‌وری بالا (در بالای زنجیره).

در ادامه به صادرات دو کشور به یکدیگر و روند تغییر الگوی تجارت آن‌ها می‌پردازیم. طبق گزارش وزارت بازرگانی چین به نقل از (USCBC (2016)، چین در سال ۲۰۱۵ سومین بازار صادراتی کالا در ۳۳ ایالت و جزو پنج بازار اول در ۱۳ ایالت دیگر بوده است. رشد صادرات کالا به چین در مقایسه با سایر کشورها قابل توجه بوده، به طوری که اکثر ایالات در صادرات به چین روند صعودی را طی کرده‌اند. در این میان، ۳۱ ایالت رشد سه‌رقمی در صادرات کالا داشته و چهار ایالت (آلاباما، مونتانا، داکوتای شمالی و کارولینای جنوبی) رشد بیش از ۵۰۰ درصد را تجربه کردند. همچنین تمام ایالات دارای رشد سه‌رقمی در صادرات خدمات به چین بوده و ۱۰ ایالت رشد صادرات بیش از ۴۰۰ درصد را تجربه کردند. در سال ۲۰۱۵، ۳۰ ایالت بیش از ۱ میلیارد دلار صادرات به چین داشتند، در حالی که در سال ۲۰۰۶ تنها ۱۷ ایالت به این میزان صادرات رسیده بودند. یکی از اولین بخش‌هایی که در همکاری تجاری و اقتصادی دو کشور وارد شد، بخش کشاورزی بود که به قبل از برقراری روابط دیپلماتیک دو کشور در سال ۱۹۷۲ بازمی‌گردد. این همکاری بیشتر در زمینه اصلاح نژاد و خوراک دام صورت گرفت. کمی بعد از اصلاحات و اجرای سیاست درهای باز در ۱۹۷۸، شرکت غلات قاره‌ای آمریکا یک شرکت مشارکتی سرمایه‌گذاری چینی-خارجی در شژن تأسیس کرد. از سال ۲۰۰۱، رشد سالانه ارزش تجاری تجارت کشاورزی دو کشور به ۱۵ درصد رسید و رشد متوسط سالانه صادرات کشاورزی ایالات متحده به چین ۱۷ درصد بود که باعث حفظ تراز تجاری مثبت در این بخش برای ایالات متحده شد. طبق گزارش گمرک به نقل از وزارت کشاورزی چین، تجارت کشاورزی چین و ایالات متحده در سال ۲۰۱۶ به ۳۱ میلیارد دلار رسید که شامل ۲۴ میلیارد دلار صادرات به چین و ۷ میلیارد دلار واردات از چین بوده است. به طور متوسط، هر کشاورز آمریکایی ۱۲۰۰۰ دلار به چین صادرات داشته است. این آمار و ارقام نشان‌دهنده اهمیت روزافزون روابط تجاری دو کشور، به ویژه در بخش کشاورزی است. همچنین، تنوع محصولات صادراتی و رشد چشمگیر در اکثر ایالات آمریکا نشان می‌دهد که این روابط تجاری تأثیر گسترده‌ای بر اقتصاد

ایالات متحده داشته است. این روند رو به رشد، علی‌رغم چالش‌های موجود در روابط دو کشور، نشان‌دهنده اهمیت استراتژیک این رابطه تجاری برای هر دو طرف است.

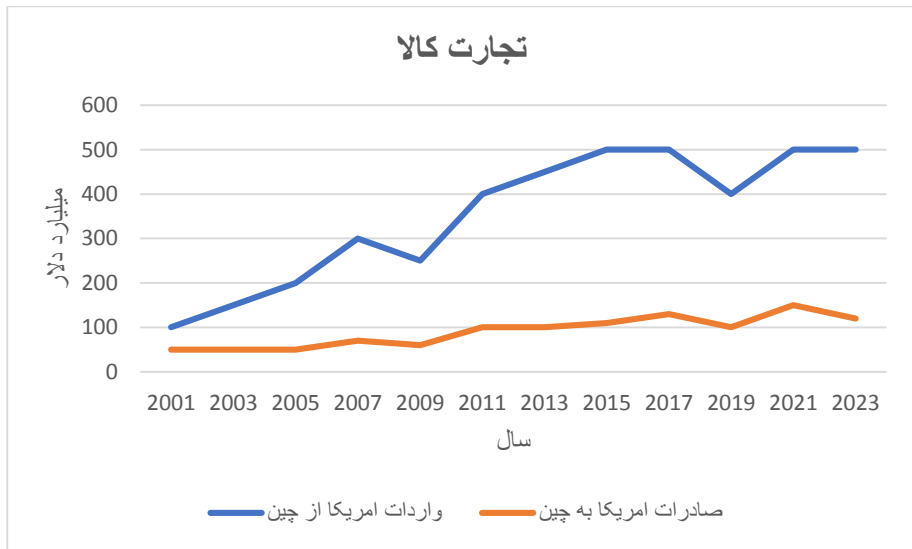
صادرات برخی اقلام به چین توسط آمریکا

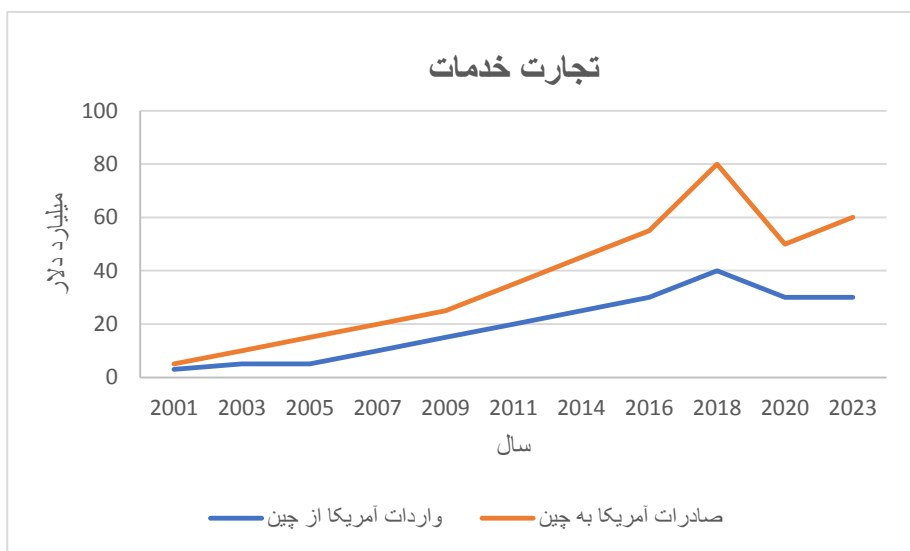
هوایما	۴۴۰ فروند	۱۳ (میلیارد دلار)	۲۵ (سهم صادرات به چین به درصد)
سویا	۳۴ میلیون تن	۱۴	۶۲
خودرو	۲۵۵۰۰۰ دستگاه	۱۲	۱۷
مدارهای مجتمع		۱۰	۱۵
پنبه	۲۶۰۰۰۰ تن	۵۰۰ میلیون دلار	۱۴

صادرات ایالات متحده به چین از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۳ روندی صعودی داشته است. در این بازه زمانی، تجارت کالا از ۱۲۰ میلیارد دلار به ۱۵۰ میلیارد دلار و تجارت خدمات از ۳۵ میلیارد دلار به تقریباً ۴۷ میلیارد دلار افزایش یافته است (CRS, 2024). این رشد صادراتی تأثیر قابل توجهی بر اشتغال آمریکایی‌ها داشته و منجر به ایجاد بیش از ۱ میلیون شغل شده است. اکثر ایالت‌ها از این افزایش اشتغال بهره‌مند شده‌اند، به طوری که بسیاری از آن‌ها شاهد رشد چشمگیری در تعداد مشاغل مرتبط با صادرات بوده‌اند. در این میان، کالیفرنیا و تگزاس بیشترین سهم را در ایجاد اشتغال از طریق صادرات به چین داشته‌اند. در مقابل، صادرات چین به ایالات متحده عمدتاً شامل محصولات فرآوری شده است که نشان‌دهنده جایگاه این کشور در سطوح پایین‌تر زنجیره ارزش است. طبق تحقیقات بانک توسعه آسیا در سال ۲۰۱۰، بخش عمده سود حاصل از این محصولات از طریق فعالیت‌های باارزش افزوده بالا مانند طراحی محصول، تولید اجزای اصلی، ذخیره‌سازی، حمل‌ونقل، و بازاریابی به شرکت‌های آمریکایی می‌رسد. برای درک بهتر این موضوع، می‌توان به مثال گوشی آیفون اشاره کرد. در سال موردبررسی، قیمت نهایی هر گوشی آیفون ۵۰۰ دلار بوده که از این مبلغ، ۳۳۲ دلار سهم شرکت‌های آمریکایی و خرده‌فروشان (شامل طراحی، حمل‌ونقل و توزیع) بوده، در حالی که تنها ۷ دلار سهم تولیدکنندگان چینی بوده است. مثال دیگر در صنعت منسوجات

و پوشاک نیز نشان می‌دهد که ۹۰ درصد از کل سود متعلق به شرکت‌های آمریکایی بوده است. در ادامه نیز با ذکر دو مثال دیگر میزان سود آمریکایی‌ها را از صادرات محصولات فرآوری شده چینی روشن می‌کنیم. قبل از بیان مثال‌های مربوطه همچنین باید اضافه کنیم چین نیز یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان لوازم خانگی کوچک در جهان است که بخش قابل توجهی از صادراتش به دلیل پیمان‌کاری‌های فرعی باقیمت‌های پایین‌تر از بازارهای خرده‌فروشی نهایی انجام می‌شود، همچنین بازار خوبی در ایالات متحده دارد. مثال اول (2016): در سال ۲۰۱۶، تایرهای خودروهای سواری و کامیون‌ها به ارزش ۱ میلیارد دلار به ایالات متحده صادر شدند. میانگین قیمت واحد صادراتی این تایرها ۱۳۰ دلار بود که معادل ۹ درصد از قیمت نهایی محصول در بازار آمریکا است. قیمت نهایی این تایرها در بازار آمریکا به ۲۵۰ دلار می‌رسید. از این مبلغ، ۷۵ درصد به هزینه‌های مختلف و ۲۵ درصد به هزینه‌های پردازش اختصاص داشت. مثال دیگر این است که در سال ۲۰۱۶، کاپشن‌های پر به ارزش ۳۱۰ میلیون دلار به ایالات متحده صادر شدند. برای کاپشن‌های باکیفیت متوسط، میانگین قیمت واحد صادراتی ۴۰ دلار بود و قیمت نهایی آن‌ها در بازار آمریکا ۲۰۰ دلار برآورد شد، که نسبت قیمت صادرات به قیمت نهایی یک‌پنجم بوده است. در مورد کاپشن‌های باکیفیت بالاتر، میانگین قیمت واحد صادراتی ۶۰ دلار و نسبت قیمت صادرات به قیمت نهایی یک‌هشتم بوده است. شرکت‌های چینی از پردازش این محصولات ۲ تا ۳ درصد از قیمت نهایی محصول را به‌عنوان سود به دست می‌آوردند، درحالی‌که واردکنندگان آمریکایی بهره‌برداران اصلی این معاملات بودند. در سال ۲۰۲۳، بزرگ‌ترین محصولات صادراتی از چین به ایالات متحده شامل تجهیزات الکترونیکی و الکتریکی به ارزش ۱۲۵ میلیارد دلار، تجهیزات صنعتی و انرژی (ماشین‌آلات و راکتور هسته‌ای) به ارزش ۸۹ میلیارد دلار، تجهیزات ساختمانی و مبلمان داخل ساختمان به ارزش ۳۱ میلیارد دلار، محصولات سرگرمی و ورزشی به ارزش ۳۰ میلیارد دلار و پلاستیک به ارزش ۲۳ میلیارد دلار بوده است. این آمار نشان‌دهنده تنوع و حجم بالای صادرات چین به آمریکا در حوزه‌های مختلف صنعتی و مصرفی است (Trading Economics, 2024). در زمینه

تجارت خدمات بین دو کشور، از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۳ روند صادرات متقابل رو به رشد بوده است. نکته قابل توجه این است که صادرات خدمات ایالات متحده به چین همواره با اختلاف قابل توجهی از واردات آن از چین بیشتر بوده است. به عنوان مثال، از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۶، مازاد تجاری خدمات ایالات متحده با چین به رقم چشمگیر ۵۶ میلیارد دلار رسیده بود. البته از حدود سال ۲۰۱۹ تا کنون، با کاهش صادرات خدمات ایالات متحده به چین و روند رو به رشد صادرات چین، میزان این مازاد تجاری کاهش یافته است (CRS, 2024).





گردشگری و آموزش عالی دو حوزه مهم در تجارت خدمات بین دو کشور هستند. طبق آمار سال ۲۰۱۶، گردشگران چینی در آمریکا مجموعاً ۳۵ میلیارد دلار هزینه کرده‌اند که به‌طور متوسط هر گردشگر ۱۳،۰۰۰ دلار خرج کرده است. این امر درآمد روزانه ۹۷ میلیون دلاری برای آمریکا به ارمغان آورده است. در همان سال، ۳۵۳،۰۰۰ دانشجوی چینی در آمریکا مشغول به تحصیل بوده‌اند که ۳۴ درصد از کل دانشجویان خارجی را تشکیل می‌دادند. تحصیل این دانشجویان با هزینه متوسط ۴۵،۰۰۰ دلار به ازای هر دانشجو، درآمدی بالغ بر ۱۶ میلیارد دلار برای ایالات متحده ایجاد کرده است. حوزه گردشگری یکی از پویاترین بخش‌های همکاری دو کشور محسوب می‌شود. تا قبل از پاندمی کرونا، نرخ سالانه تبادل گردشگران به ۱۰ درصد می‌رسید و طی ده سال منتهی به ۲۰۱۶، ۲۸ میلیون نفر تبادل گردشگر صورت گرفته بود. این صنعت تا سال ۲۰۱۶ تقریباً ۱۵،۰۰۰ شغل برای ایالات متحده ایجاد کرده بود و تعداد گردشگران چینی وارد شده به آمریکا به‌صورت روزانه ۵،۵۰۰ نفر تخمین زده می‌شد. در این دوره، هر ۱۷ دقیقه یک پرواز بر فراز اقیانوس آرام انجام می‌شد (MOFCOM, 2017). اگرچه در دوره پاندمی کرونا این آمار به‌شدت افت کرد، اما از

سال ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۳ روند صعودی را طی کرد و تعداد گردشگران چینی از حدود ۱ میلیون نفر به تقریباً ۴ میلیون نفر در سال ۲۰۲۳ رسید (Statista, 2024). از سوی دیگر، چین نیز در طی این دوره به بزرگ‌ترین مقصد گردشگران آمریکایی در منطقه آسیا-اقیانوسیه تبدیل شده است. به طوری که تا قبل از پاندمی کرونا در سال ۲۰۱۸، نزدیک به ۳ میلیون گردشگر آمریکایی به چین سفر کرده بودند که نسبت به سال‌های قبل افزایش یافته بود (Statista, 2020). به طور کلی، از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۳، تجارت خدمات بین چین و ایالات متحده به طور پیوسته رشد داشته است. مازاد تجاری آمریکا در خدمات، به ویژه در حوزه‌های گردشگری و آموزش عالی، درآمد قابل توجهی برای ایالات متحده ایجاد کرده است. این روابط تجاری پیچیده و چندبعدی، نشان‌دهنده اهمیت استراتژیک روابط اقتصادی دو کشور و تأثیر متقابل آن‌ها بر یکدیگر است.

نتیجه‌گیری

چین و ایالات‌متحده، به‌عنوان دو اقتصاد برتر جهان، ۴۳ درصد از اقتصاد جهانی را تشکیل می‌دهند. چین تولید انبوه با هزینه کم را برای صنایع نساجی، الکترونیک و تولیدات صنعتی گسترده فراهم می‌کند. این مزیت رقابتی به دلیل دسترسی به نیروی کار ماهر و ارزان، منابع و زیرساخت‌های تولیدی گسترده ایجاد شده است. به همین دلیل است که چین به‌طور مکرر به‌عنوان کارگاه تولیدی جهان معرفی شده و بخش بزرگی از زنجیره تأمین محصولات نهایی نیز از این کشور تأمین می‌شود. ایالات‌متحده در دهه‌های اخیر با تمرکز قاطع بر فناوری‌های پیشرفته، نوآوری و خدمات، مزیت‌های رقابتی در بخش‌های باارزش افزوده بالا ایجاد کرده است. این کشور پیشرو در تحقیق و توسعه و طراحی نوآورانه محصولات بوده که ارزش افزوده قابل‌توجهی را از طریق طراحی، تحقیق و توسعه و همچنین خدمات به محصولات نهایی اضافه می‌کند. باید تأکید کرد که اقتصاد ایالات‌متحده سهم بالایی از بهره‌وری و تخصص در بخش‌های خدماتی دارد؛ از این رو نقش پیشرو این بخش‌ها قابل توجه است. به این دلیل، تجارت بین چین و ایالات‌متحده را می‌توان با عملکرد بر اساس مزیت‌های نسبی آن‌ها توضیح داد. چین به‌عنوان تولیدکننده کم‌هزینه با حجم بالا در ابتدای زنجیره تأمین قرار دارد، درحالی‌که ایالات‌متحده در انتهای آن با تمرکز بر نوآوری و خدمات باارزش افزوده بالا نقش اصلی را ایفا می‌کند. چنین ساختار وابسته متقابلی به هر دو کشور اجازه داده تا از این روابط تجاری بهره‌برند؛ چین با افزایش حجم صادرات محصولات خود به بازارهای جهانی و ایالات‌متحده با کسب ارزش افزوده از طریق نوآوری و خدمات. این تقسیم کار نه تنها به تقویت روابط تجاری بین دو کشور کمک کرده، بلکه در شکل‌گیری اقتصاد جهانی نیز نقش داشته است. این امر به‌نوبه خود باعث افزایش کارایی در زنجیره تأمین بین‌المللی می‌شود. با افزایش رقابت بین دو کشور و تحولات ژئوپلیتیکی، این ساختار ممکن است تغییر کند. بنابراین، با توجه به اینکه تعادل تجاری و تنش‌های اقتصادی از متغیرهای اساسی برای پایداری این روابط اقتصادی بین چین و ایالات‌متحده و بهینه‌سازی مزیت نسبی هستند، در نظر گرفتن این موارد اهمیت زیادی دارد.

منابع

- ای ون. (۱۳۹۷). چگونگی شکل‌گیری یک ابرقدرت اقتصادی: رمز‌گشایی از صنعتی شدن سریع چین، ترجمه حسین صبوری کارخانه، چاپ اول، تهران: ترمه.
- سامثولسن، پل، و نوردهاوس، ویلیام. (۱۳۸۸). اصول علم اقتصاد: جلد ۱، مترجم مرتضی محمدخان چاپ دوم، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- Congressional Research Service (CRS). (2017). Foreign direct investment in the United States: An economic analysis (RS21857). Retrieved from <https://crsreports.congress.gov>
- Dechert. (2020). Implementing FIRRMA: Highlights from CFIUS' final regulations. Retrieved from <https://www.dechert.com/knowledge/onpoint/2020/1/implementing-firma-highlights-from-cfius-final-regulations-.html>
- Fan, H., Gao, X., & Zhang, L. (2021). How China's accession to the WTO affects global welfare? *China Economic Review*, 69, 101688. Retrieved from <https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/S1043951X21001061>
- Friedman, B. (2020). Permanent and transitory effects of the 2008-09 recession. *Economic Letter*. Federal Reserve Bank of San Francisco. Retrieved from <https://www.frbsf.org/research-and-insights/publications/economic-letter/2020/11/permanent-and-transitory-effects-of-2008-09-recession/>
- Guangzhou Customs. (2024). 2023年12月进出口商品主要国别（地区）总值表（美元）. Retrieved from <http://guangzhou.customs.gov.cn/customs/302249/zfxxgk/2799825/302274/302275/5624373/index.html>
- Investment Monitor. (2020). The relationship between FDI and international trade. Retrieved from <https://www.investmentmonitor.ai/features/the-relationship-between-fdi-and-international-trade/?cf-view>
- Macrotrends. (2024). United States GDP - Gross Domestic Product 1960-2024. Retrieved from <https://www.macrotrends.net/global-metrics/countries/USA/united-states/gdp-gross-domestic-product>

- MyCaijing. (2024). 如何看2023年中国吸引外商直接投资情况？
Retrieved from
https://www.mycaijing.com/article/detail/514082?source_id=40
- O'Brien, R., & Williams, M. (2020). *Global political economy: Evolution and dynamics*. London: RED GLOB PRESS.
- Statista. (2020). Number of tourist arrivals from the United States in China from 1995 to 2018. Retrieved from
<https://www.statista.com/statistics/277345/number-of-tourist-arrivals-from-the-united-states-in-china/>
- Statista. (2023). Countries with highest foreign direct investment position in the United States in 2022. Retrieved from
<https://www.statista.com/statistics/456713/leading-fdi-countries-usa/>
- Statista. (2023). Gross domestic product (GDP) of the United States from 1980 to 2023. Retrieved from
<https://www.statista.com/statistics/263591/gross-domestic-product-gdp-of-the-united-states/>
- Statista. (2024). Foreign direct investment (FDI) outflows in select developed economies worldwide from 2000 to 2023. Retrieved from <https://www.statista.com/statistics/1448247/fdi-outflows-developed-countries/>
- Statista. (2024). Foreign direct investment position of the United States abroad from 2000 to 2023. Retrieved from
<https://www.statista.com/statistics/188571/united-states-direct-investments-abroad-since-2000/>
- Statista. (2024). Foreign direct investment position of the United States in China from 2000 to 2023. Retrieved from
<https://www.statista.com/statistics/188629/united-states-direct-investments-in-china-since-2000/>
- Statista. (2024). Gross domestic product (GDP) of China. Retrieved from <https://www.statista.com/statistics/263770/gross-domestic-product-gdp-of-china/>
- Statista. (2024). Gross domestic product (GDP) per capita in China. Retrieved from <https://www.statista.com/statistics/263775/gross-domestic-product-gdp-per-capita-in-china/>
- Statista. (2024). Number of visitors to the U.S. from China. Retrieved from <https://www.statista.com/statistics/214813/number-of-visitors-to-the-us-from-china/>

- Visual Capitalist. (2023). 30 years of U.S. imports: Who are America's top trading partners?. Retrieved from https://www.visualcapitalist.com/30-years-imports-us-trading-partners/#google_vignette
- Visual Capitalist. (2024). The world's largest economies: Comparing the U.S. and China. Retrieved from <https://www.visualcapitalist.com/the-worlds-largest-economies-comparing-the-u-s-and-china/>
- 中华人民共和国商务部 (MOFCOM). (2023). 中国对外投资合作发展报告.
- World Bank. (n.d.). China country profile: Trade summary for 2002. World Integrated Trade Solution (WITS). Retrieved from <https://wits.worldbank.org/CountryProfile/en/Country/CHN/Year/2002/SummaryText>
- World Bank. (n.d.). United States country profile: Trade summary for 2002. World Integrated Trade Solution (WITS). Retrieved from <https://wits.worldbank.org/CountryProfile/en/Country/USA/Year/2002/SummaryText>
- World Bank. (n.d.). United States country profile: Trade summary for 2021. World Integrated Trade Solution (WITS). Retrieved from <https://wits.worldbank.org/CountryProfile/en/Country/USA/Year/2021/TradeFlow/EXPIMP/Partner/WLD/Product/all-groups>
- Congressional Research Service. (2018, February 5). China's economic rise: History, trends, challenges, and implications for the United States (Report No. RL33534). Retrieved from <https://crsreports.congress.gov>